

**THE MAASTRICHT BLUES**  
New Worries About Euro-Unity

# Newsweek

THE INTERNATIONAL NEWSMAGAZINE



**Why Bush Is Faltering**  
**The Democrats' Duel**



# رسانه‌های جمعی و ریاست جمهوری آمریکا

سدریک جی. رابینسون

ترجمه غلامرضا میر حسینی راینی

• این مقاله، ترجمه‌ای است از:

Robinson, Cedric J., "Mass Media and the U.S. Presidency". In Downing, J., Mohammadi, A., & Sreberny-Mohammadi, A., (Eds.), Questioning the Media: A Critical Introduction. Newbury Park, CA: Sage, 1990, pp.88-99

در این مقاله، سدریک رابینسون به بررسی یک بُعد اساسی فعالیت رسانه‌ها و قدرت سیاسی در ایالات متحده می‌پردازد یعنی چگونگی ارتباط رسانه‌ها با نهاد ریاست جمهوری که بالاترین مقام سیاسی کشور است. از زمانی که فرانکلین روزولت در دهه ۱۹۳۰ برای نخستین برنامه مشهور خود یعنی گفتگوهای خودمانی<sup>۱</sup> با ملت، از رادیو استفاده کرد، ریاست جمهوری و رسانه‌ها آشکارا به هم گره خورده‌اند. از سال ۱۹۶۰ به بعد، این ارتباط هرچه بیشتر سؤال برانگیز شد. در این سال، پیروزی ضعیف کندی بر معاون رییس جمهور نیکسون، به طور گسترده‌ای به پوشش بهتر تلویزیونی وی نسبت داده شد، در حالی که نیکسون در ارسال پیام خود از رادیو موفقت‌تر بود. سرانجام، وقتی نیکسون در سال ۱۹۶۸ به کاخ سفید راه یافت، از همان ابتدا چنان زیرکانه و دقیق از همکاری رسانه‌ها سود جست که اکنون رسانه‌ها در انتخابات ریاست جمهوری ابزاری ضروری به نظر می‌رسند.

رابینسون ارتباط رسانه‌ها و ریاست جمهوری را در برخی از مقاطع حساس انتخاباتی مورد بررسی قرار می‌دهد، اما اهمیت کار او را باید در مطالعه تاریخ اخیر ایالات متحده در دورنمای بلند مدت تحولات انتخابات ریاست جمهوری از آغاز قرن دانست. بدین ترتیب، نویسنده توجه خواننده را به جنبه‌هایی جلب می‌کند که فراتر از توضیحات «بی‌اهمیت» رسانه‌ها در برخورد با رییس جمهورهاست: رییس جمهورها تا چه حد می‌توانند «تصویر مناسبی» از خود در تلویزیون ارائه دهند و یا چقدر در کنار

1. Fireside Chats

آمدن با روزنامه نگاران موفقند؟ و به این ترتیب، نویسنده بیشتر بر رسانه‌ها و ریاست جمهوری به عنوان نهادهایی با ساختار قدرت مشابه توجه دارد.

آگاهی از این موضوع که چرا کانون توجه رابینسون و دیگر نویسندگان، به طور گسترده و نقادانه دوره ۱۹۸۰/۸۸ - یعنی سالهای حکومت ریگان - است، حایز اهمیت است. این سؤال دو نظر به دنبال دارد: یکی اینکه، بررسی رسانه‌ها بدون در نظر داشتن تغییر نقش آنها از زمانی به زمان دیگر، که گاهی بسیار سریع است، به طور جدی میسر نیست. سالهای ریاست جمهوری ریگان در چنین دوره‌ای بود، هر چند همان طور که رابینسون اشاره می‌کند، این تغییرات ناگهانی نبودند. رسانه‌ها را نباید نهادهای ثابتی پنداشت که بتوان وقایع حقیقی را به طور دائم در مورد آنها آموخت.

نظر دوم، این است که نویسندگان انگیزه‌ای به طرفداری از رقیب حزب جمهوری خواه در نوشتن مقالات انتقادی خود ندارند. انتقادات آنان مبتنی بر تحلیلی مستقل از دهه ۸۰ است که نقطه عطفی در رسانه‌های ایالات متحده به شمار می‌آید، دوره‌ای که جهات نگران کننده بسیاری را در کار رسانه‌ها نمایان ساخت.

نهاد ریاست جمهوری مهمترین موضوعی است که رسانه‌های خبری ایالات متحده گزارش می‌کنند. کاخ سفید و یک گروه منتخب از نمایندگان گهگاهی دولت فدرال آمریکا، به طور معمول، محور دوسوم خبرهایی است که در برنامه شامگاهی خبری از سه شبکه اصلی تلویزیونی گزارش می‌شود و ۵۰ درصد پوشش خبری به خبرهای واشنگتن اختصاص

• از زمانی که فرانکلین روزولت در دهه ۱۹۳۰

برای پخش برنامه مشهور خود

یعنی «گفتگوهای خودمانی» با ملت، از رادیو استفاده کرد،

ریاست جمهوری و رسانه‌ها

آشکارا به هم گره خورده‌اند.

• خبرنگار تلویزیونی

با پخش

شعارهای فریبنده مبارزاتی

در انتخابات ملی،

بخشی از افکار عمومی را

منحرف، و با ارائه تصاویر

زیرکانه و ماهرانه از

نامزدهای ریاست جمهوری،

ماهیت دموکراسی را

مخدوش کرده‌اند.

• آیا رسانه‌ها ابزاری آزاد

و یا در صورت لزوم نقادانه

در مباحث دموکراتیک‌اند، و یا بیشتر

ابزار دخالت رسمی در افکار عمومی؟



روزولت، تافت و ویلسون، ایالات متحده ماجراجوییها و مداخله های نظامی متعددی بین سالهای ۱۸۹۸ تا ۱۹۲۰ انجام داد که اساساً به این رویدادها در تاریخ ایالات متحده در درسهای دبیرستانی و دانشگاهی آن کشور توجهی نشده، اما اصل وقوع آنها مورد بحث نیست. تکرار این وقایع، آن طور که فهرست زیر روشن می کند حیرت انگیز است:

در ۱۸۹۸ ایالات متحده نیروهای خود را به نیکاراگوئه و چین اعزام کرد؛ در ۱۸۹۹ به نیکاراگوئه، ساموآ و فیلیپین؛ در ۱۹۰۰ دوباره به چین؛ در ۱۹۰۱ به کلمبیا؛ در ۱۹۰۲ دوباره به کلمبیا؛ در ۱۹۰۳ به هندوراس، جمهوری دومینیکن، پاناما (این نیروها از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۴ در پاناما باقی ماندند) و سوریه (اکنون لبنان)؛ در ۱۹۰۴ به کره و مراکش؛ در ۱۹۰۶ به کوبا (تا ۱۹۰۹)؛ در ۱۹۰۷ به هندوراس؛ در ۱۹۱۰ به نیکاراگوئه؛ در ۱۹۱۱ به هندوراس و چین؛ در ۱۹۱۲ به هندوراس، پاناما، کوبا، چین، ترکیه و نیکاراگوئه (۱۹۱۲/۲۵)؛ در ۱۹۱۳ به مکزیک؛ در ۱۹۱۴ به هائیتی، جمهوری دومینیکن و مکزیک (۱۹۱۴/۱۷)؛ در ۱۹۱۵ به هائیتی (که تا سال ۱۹۳۴ در اشغال بود)؛ در ۱۹۱۶ به جمهوری دومینیکن (تا ۱۹۲۴)؛ در ۱۹۱۷ به کوبا (تا سال ۱۹۲۳)؛ در ۱۹۱۸ به مکزیک و شوروی و در سال ۱۹۱۹ به هندوراس.

این موارد، حوادث منحصر به فردی نبودند، بلکه جزو جدایی ناپذیری از تصمیم گیری ریاست جمهوری در حمایت از نیاز جهانی سوداگری ایالات متحده برای تجارت و ایجاد سلطه بوده است. آشنایی با این عملکردها، محور درک ماهیت ریاست جمهوری آمریکاست. این فهرست، در برگیرنده تمام این اقدامها نیست. در سال ۱۸۹۸، در سایه تحریکهای بسیاری که با توسل به ملی گرایی جنون آمیز حاکم بر مطبوعات جنجالی به رهبری ویلیام راندولف هرست و ژوزف پولیتزر صورت گرفت، جنگ آمریکا - اسپانیا، آمریکا را بر تولید شکر کوبا و پورتوریکو، نیروی کاری غنی فیلیپینی ها و گوام که از لحاظ استراتژیک اهمیت داشت، مسلط کرد. در همان زمان، هاوایی نیز به تصرف آمریکا درآمد و در نتیجه، سود سرشار بازرگانان آمریکایی را تأمین کرد که البته به هیچ وجه با منابع بی شماری که نصیب نشنال سیتی بانک (متعلق به راکفلر) شد، قابل قیاس نبود.

در سال ۱۹۰۰ این جنگ - و مطبوعات همراه با آن -، اولین رییس جمهور امپریالیست

یافته است<sup>(۱)</sup>. همچنین از گزارشهای مقامهای رسمی دولت ایالات متحده به عنوان منابع دست اول برای یک سوم گزارشهای خبری صفحات اول روزنامه های پر تیراژ آمریکا، استفاده می شود.<sup>(۲)</sup> بنا بر این، تعجبی ندارد که شبکه های خبری، مجله های خبری و روزنامه ها، هم در محتوای مطالب و هم در تأکید خبری، نسبتاً یکنواخت به نظر برسند.<sup>(۳)</sup> دقیقاً این گونه خبرهاست که بخش مهمی از زمینه اطلاعاتی افکار عمومی را تشکیل می دهد.

اهمیت ویژه انتخابات ریاست جمهوری، سبب مطرح شدن سؤالات زیادی در مورد ارتباط بین کاخ سفید و تولید اخبار شود. مهمترین پرسش، این است که آیا پوشش خبری رسانه ها از قوه مجریه، از تحقیق روزنامه نگاری مستقل ناشی می شود، یا از دخالت دولت در تولید اخبار. به طور خلاصه، آیا رسانه ها ابزاری آزاد و یا در صورت لزوم نقادانه در مباحث دموکراتیک اند، و یا بیشتر ابزار دخالت رسمی در افکار عمومی؟

از نظر تقدم زمانی، نخستین تفاسیر «رقیب» از رسانه ها را استادان مطبوعاتی و روزنامه نگاران حرفه ای مطرح کرده اند. اما اخیراً، منتقدان - روزنامه نگاران و محققان - به طور جدی تر دیدگاه «برتری جویانه» را مد نظر قرار داده اند.<sup>(۴)</sup> برای فهم این دیدگاههای جایگزین، نه تنها باید آنها را دیدگاههایی متضاد در طیفی از مباحث به حساب آوریم، بلکه باید آنها را نتایج خاص حوادث تاریخی و سیاسی خاص تلقی کنیم. اگر در پی درک ماهیت واقعی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در قرن حاضر هستیم، بهتر است بیشتر به زمینه های اساسی این انتخابات توجه کنیم، نه اینکه آن را یک اسطوره امید بخش بدانیم. در هر حال، با شناخت بهتر ماهیت انتخابات ریاست جمهوری می توانیم هر چه روشنتر به ارزیابی روابط آن با رسانه ها بپردازیم.

## «قرن آمریکایی» و ریاست جمهوری

ریاست جمهوری قدرتمندی که حکومتهای ریگان و بوش این گونه از آن حمایت کردند، از یک سنت مبهم رهبری ایالات متحده بر ملت های آزاد و دموکراتیک ریشه نگرفته است، بلکه باید ریشه های آن را در مستعمره هایی جستجو کرد که از اواخر قرن نوزدهم به تصرف دولت آمریکا درآمدند.<sup>(۵)</sup>

در دوران ریاست جمهوری مک کینلی،

یعنی شود و روزولت را به قدرت رساند. دو سال قبل از آن، روزولت که معاون ارشد نیروی دریایی بود، با اعزام ناوگان اقیانوس آرام به مانیل، جنگ فیلیپین را شروع کرد. بعدها، در دوران حکومت روزولت و برای جلوگیری از احداث کانال پاناما، آمریکا در ناحیه ای که آن زمان ایالت شمالی کلمبیا بود، شورش جدایی طلبان را به وجود آورد (۴ ماه قبل از این واقعه، تاریخ دقیق انقلاب در روزنامه نیویورک ورلد<sup>۲</sup> متعلق به پولیتزر درج شد) و به این ترتیب، کلمبیا بخش با ارزشی از قلمرو خود را از دست داد و کشور پاناما به وجود آمد.<sup>(۶)</sup>

مطبوعات با ارائه توجیهات فرضی، از هر فرصتی برای قانع کردن خوانندگان خود در مورد این تهاجمها استفاده می کردند. روزنامه های داخلی، اعتراض ملی گرایانه فیلیپینی ها، هائیتی ها، کوبایی ها و دیگران را وحشیگری و یاغیگری قلمداد کردند و سرکوب نظامی آنها را «دفاع از صلح» نامیدند. بانکها و شرکتهای آمریکایی در این کشورها، به بهانه جرمه خطاهای مردم (یعنی شورش آنها) و یا به اسم حق خود، به ضبط منابع آنها مبادرت کردند و توجیه آنها، ناتوانی این

وارنست همینگوی) که خوانندگان اندکی داشتند. در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، این بی ثباتی فزاینده اقتصادی و سیاسی شدت گرفت که این دوره تاریخی، با اعتصابات کارگری، اعتراض آمیز و گاه همراه با خشونت، راهپیماییهای سیاسی، شورشهای نژادی و دیگر بی نظمیهای داخلی، مثله کردن (لینچ) سیاهان و مهاجران، رسواییهای فساد در دولت و مهمتر از همه، بحران بزرگ مشخص شده است. اختلاف فزاینده در آمد ثروتمندان و فقیران - بین سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۹، یک دهم از یک درصد خانواده های قشر بالا، درآمدی معادل ۴۲ درصد درآمد دیگر خانواده های کشور داشتند<sup>(۸)</sup> - طرح دوباره خواسته های دموکراتیک را ایجاب می کرد. به رغم همه این تحولات، روز به روز از تأثیر مردم عادی آمریکا بر ریاست جمهوری و انتخاب کاندیداها کاسته می شد و نظام سیاسی، توجهی به خواسته های مردم نداشت. در عوض، مناقشه بین ثروتمندان برای تسلط بر ریاست جمهوری و دو حزب سیاسی عمده، اغلب انتخابات را به صورت یک نمایش مسخره دموکراتیک در می آورد و همچنان قدرت در دست هسته اصلی سیاسی متمرکز بود.

در جبهه داخلی، مطبوعات مهم آمریکا به شکل بی سابقه ای به تحریف اخبار و کتمان اطلاعات درباره نخبگان سیاسی و تجاری دست زدند که نمونه های آن، فراوان است. اخبار رسوایی تی پات دام (اجازه غیرقانونی استفاده از ذخایر سوخت نیروی دریایی) حدود دو سال مخفی نگاه داشته شد. در سال ۱۹۲۵، بر اثر فشار ناشران روزنامه ها، کنگره مشروعیت منع انتشار جدولهای مالیات بر درآمد را تصویب کرد. در دهه ۱۹۲۰، بحران فزاینده و بی ثباتی نظام بانکی، تا بحران بزرگ در سال ۱۹۲۹ پوشیده ماند. اهمیت بعد بیکاری، بیکاران فصلی و اخراج کارگران از مزرعه ها و کارخانه ها، تادوره بعد از اوج بحران مخفی نگاه داشته شد. در سال ۱۹۳۳ مطبوعات بر اساس یافته های کمیته ارز و بانکداری مجلس سنا، فاش کردند که صاحبان سهام بانکداری جی. پی. مورگان، اختیارات ارزشمندی به رهبران سیاسی، مالی، مطبوعاتی و اجتماعی واگذار کرده اند. در سال ۱۹۳۴، مطبوعات اتهاماتی را که ژنرال باتلر بر کارگزاران مورگان وارد کرده بود، مبنی بر اینکه آنان در صدد توطئه سازماندهی یک کودتای فاشیستی علیه رییس جمهور



• بر اساس یکی از نظریه های اخبار، «دولت و سایر منابع رسمی خبری در ایجاد موضوعات خبری مورد قبول، با رسانه ها همکاری داشته اند.»

تحول در انتخابات ریاست جمهوری منجر شد. در این دوره، مهاجرت گسترده کارگران باعث توسعه صنعتی عظیمی شد.<sup>(۸)</sup> در داخل کشور، رییس جمهورهای آمریکا، بازار و مطبوعات مهم، آشکارا منافع تجاری را بر نیازهای اجتماعی مرجع دانستند. این سیاست، خیلی زود با اعتراض عمومی مواجه شد. بخشهای عمده ای از مردم آمریکا - سیاه پوستان، زنان، سوسیالیستها، کارگران و تازه مهاجران - بر اصلاحات دموکراتیک، عدم تبعیض نژادی و حقوق مدنی، حق رأی زنان، حقوق اتحادیه تجاری و مخالفت با توسعه طلبی سیاسی اصرار می ورزیدند. جبهه مطبوعات مخالف، محدود بود به رسانه های جایگزین همچون مجلات، روزنامه های خارجی زبان و کتابها (با نویسندگانی چون جک لندن، تئودور درایزر، فرانک توریس، اپتون سینگلر، سینگلر لوییس، اف. اسکات فیتز جerald، جان اشتین بک،

کشورها در بهره برداری از منابع ملی خود بود. اما ژنرال اسمبلی دارلینگتون باتلر که فرمانده دریایی بسیاری از این مأموریتها بود، با شجاعت بیشتری واقعیت را بیان می کند:

به عنوان یک فرد قدرتمند طبقه بالا، بیشتر مدت عمر خود را در تجارت بزرگ، برای وال استریت و برای بانکدارها صرف کردم.... به این ترتیب، کمک کردم تا هابیتی و کو با محیط امنی برای کسب درآمد نشنال سیتی بانک شود... در پاکسازی نیکاراگوئه برای مراکز بانکداری بین المللی برادران براون (۱۹۰۹/۱۹۱۲) کمک کردم و در سال ۱۹۱۶، در جمهوری دومینیکن درجه ای برای منابع شکر آمریکا باز کردم. و کمک کردم تا در سال ۱۹۰۳، هندوراس زمینه مناسبی برای فعالیت شرکتهای میوه آمریکایی شود.<sup>(۷)</sup>

بر اثر چنین اظهار نظرهایی، ژنرال باتلر که برای دوده کامل یکی از شخصیتهای نظامی برجسته در مطبوعات بود، ناگهان در روزنامه نگاری آمریکا به «آدمی بی اهمیت» تبدیل، و عملاً از صحنه مطبوعات کنار گذاشته شد. رسانه های عمده آمریکا در حمایت خود از این سیاستهای خارجی، نسبتاً پافشاری بیشتری داشتند.

وقایع داخلی در دوره ۱۸۹۰/۱۹۲۰ به

فرانکلین روزولت بوده اند، مطرح کردند.<sup>(۱۰)</sup>

جنگ جهانی دوم بیش از هر عامل دیگری، با تجهیز دوباره صنعتی گسترده که با حمایت مالی دولت انجام شد کشور را از بحران درآورد و ایالات متحده در عرصه نظام جهانی سرمایه داری، قدرت مسلط نظامی و اقتصادی شد. این برتری جهانی، با مسئولیتها و اختیارات سیاسی، امکانات سیاسی و فرصتهایی همراه شد که بعدها به تمرکز ساختار قدرت مرکزی در قوه مجریه (یعنی کاخ سفید، هیئت دولت، دادگستری، وزارت دفاع و غیره) جدای از کنگره انجامید. از آنجا که دفاع از «منافع ملی» به منزله حفظ قدرت امپریالیستی ایالات متحده تعریف شده بود، کنترل عملکرد اجرایی، هم در قلمرو داخلی و هم خارجی، کاهش یافت. در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور در اوایل دهه ۱۹۵۰، تمامی عرصه های سیاست ملی - سیاست هسته ای که بر مبنای آن سازمان سیا به براندازی حکومت ایران (۱۹۵۳) و سقوط دولت گواتمالا (۱۹۵۴) اقدام کرد - خارج از قلمرو مباحث عمومی، یا ورای نظارت دقیق و پاسخگویی کنگره آمریکا بود.

به بیان دیگر، در قرن ۱۸ و ۱۹، ریاست جمهوری ایالات متحده به عنوان نهادی متمرکز و نیرویی دموکراتیک که می تواند جایگزین سلطنت مطلقه موروثی و حکومت مستبدانه شود، و جبهه ای بین المللی به دست آورد. همزمان با به وجود آمدن نیروهای محرکه در قرن بیستم، سنت ریاست جمهوری در واقع به سرعت تحت تأثیر توسعه ایالات متحده به عنوان یک قدرت جهانی از بین رفت و رسانه های مهم نیز بیشتر در پی تأیید این نقش جهانی بودند تا انتقاد از آن. این تأیید، عملاً حمایت از عملکرد ریاست جمهوری، خصوصاً در خارج از مرزها قلمداد شده، نه «رقابت» با آن. اشتیاق به سیاست خارجی «دو حزبی» در کنگره، از این تمرکز قدرت حمایت می کرد.

بیشترین حمایت عمومی از سیاست مرکزیت بخشیدن به تصمیم گیری، ناشی از روش مدیریت بوده است: تجزیه تشکیلاتی قدرتها، ریاست جمهوری را با «تغییرناپذیری در ساخت» مواجه کرد و یا همان گونه که کمیته نظام تشکیلاتی در سال ۱۹۸۸ گزارش کرده، باعث «تضاد» عدم تصمیم گیری و بن بست» شده است.<sup>(۱۱)</sup> به عبارت دیگر، از دید حامیان ریاست جمهوری در عصر حاضر «کنترلها و موازنه های» تشکیلاتی باعث در دسر فراوانی

شده است.

بنابراین، در بررسی رسانه ها و ریاست جمهوری، انباشتگی قدرت در قرن بیستم در نزد قوه مجریه و دلایل این امر، همگی باید مورد توجه قرار گیرند. ارزیابی اینکه چگونه رسانه ها رقابتی عمل می کنند، به معنای این است که حضور آنان در ارتباط با این تمرکز قدرت و علل اساسی آن - و نه در یک حالت تجزیدی - مورد قضاوت قرار گیرد. آیا رسانه ها بخشی از این فرآیند هستند؟ یا اینکه خود را از این جریان دور نگاه می دارند؟ و اگر چنین است، چگونه و به چه میزان؟

### شیوه های تجاری تولید اخبار

توسعه تجاری وسایل ارتباط جمعی، به خودی خود یک منبع مهم تغییر در سیاست ایالات متحده است. به همان گونه، تأثیرات زیان بار چشم اندازهای جنگ سرد در محدود کردن قضاوتهای خبری نیز حایز اهمیت است. رئیس جمهورها که نمادهای ایدئولوژیک قدرت آمریکا، فردی کردن دولت و مرکز فعالیت بوروکراتیک اند، طبیعی ترین کانون توجه روزنامه نگاران بوده اند.<sup>(۱۲)</sup> در بین تمامی رسانه ها، تلویزیون بیشترین تأثیر را بر قدرت ریاست جمهوری داشته است همان طور که دیوید هالبرستام می گوید، «قدرت فزاینده ارتباطات... به نحو چشمگیری توازن نهادی را به نفع قوه مجریه تغییر داده است.»<sup>(۱۳)</sup> این ارتباط حمایتگرانه، آشکارا بین ریاست جمهوری و وسایل ارتباط جمعی که در بخش اعظم جنگ ویتنام و مداخله های اخیر آمریکا در گرانادا، نیکاراگوئه و خاور میانه دیده شد، وجود دارد.<sup>(۱۴)</sup>

خبرنگاری تلویزیونی نیز به بی محتوا کردن مباحث عمومی دامن زده است. تلویزیون با پخش اخبار ۴۰ ثانیه ای خود و استفاده از تصاویر، نقش روزنامه نگاری اطلاعاتی یا تحقیقاتی را کاهش می دهد و آن را به یک خوراک سریع، سبک و مصور تبدیل می کند. بنابراین، شعارهای فریبنده مبارزاتی در انتخابات ملی، بخشی از افکار عمومی را منحرف، و با ارائه تصاویر زیرکانه و ماهرانه از نامزدهای ریاست جمهوری، ماهیت دموکراسی را مخدوش کرده اند. دموکراسی واقعی، مستلزم زیر سؤال بردن فلسفه حزبی در گفتگوهای عمیق درباره اولویتهای سیاسی و تجزیه و تحلیل تأثیر اجتماعی سیاستهای اقتصادی است. تلاش دولت که به دخالت در افکار عمومی و اطلاعات منحصر شده، اصول

دموکراتیک شهروندان تحصیل کرده را نقض کرده است.

به علاوه، همان گونه که هرمان و دمای و داوینسنگ ذکر کرده اند، از اواخر دهه ۱۹۴۰ حرکت به سمت جنگ سرد و مک کارتیسم، محدودیتهای جدیدی را که امروزه هم نسبتاً مؤثرند - مانند محدودیتهای ایدئولوژیک - در مباحث رسانه های مهم پدید آورد.<sup>(۱۵)</sup> در آن زمان، حذف همه جانبه گرایشهای متمایل به چپ مرکز از طیف سیاسی آمریکا به نام «کمونیسم زدایی»، تغییر عمده ای در فرهنگ وازگان سیاسی آمریکا به وجود آورد؛ اعضای حزب مرکزی، لیبرال شدند؛ محافظه کاران، میانه رو شدند؛ مر تجمان، محافظه کار شدند؛ و چپگراییان، رادیکال آرام.<sup>(۱۶)</sup> این جابه جایی مرکز مباحث سیاسی به سمت جناح محافظه کارانه طیف، هنوز در مقیاسی وسیع در جریان است.

این محدودیتهای ایدئولوژیک، شرایطی را برای ارتباط جدیدی بین رسانه های خبری و دولت و سایر منابع رسمی خبری به وجود آورد. بر اساس یکی از نظریه های اخبار، «دولت و سایر منابع رسمی خبری در ایجاد موضوعات خبری مورد قبول، با رسانه ها همکاری داشته اند.»<sup>(۱۷)</sup> این مسئله، سؤالات عمده ای در مورد ادعای حرفه ای و دایم روزنامه نگاران مبنی بر اینکه آنان اخبار را بی طرفانه گزارش می کنند، به وجود آورد. خبرنگاران معمولاً تعبیرشان از اخبار بی طرفانه، اختصاص فضای یکسان و متوازن برای درج دیدگاههای مختلف است. بیشتر رسانه های مهم در همراهی با ایدئولوژی جنگ سرد دولت، بردیدگاههای چپ سیاسی - مثلاً حمایت از حقوق مدنی، آزادیهای اتحادیه های کارگری، و مخالفت با مداخله در سایر کشورها - برچسب کمونیست، ضدیت با آزادی، وفادار نبودن به همشهریان و در بهترین تعبیر آدمهای بی مغز زدند. با این حال، تازمانی که با همین عینیت (بی طرفی)، از عملکرد دولت صحبت نشود، متخصصان رسانه ها نمی توانند ادعای بی طرفی کنند؛ چرا که به دولت اجازه داده اند که قضاوت خبری خود را به آنان تحمیل کند. در این مورد، بیئت معتقد است:

به جای ارائه یک تعریف عملی از بی طرفی، روزنامه نگاری رسانه های گروهی اسطوره عامیانه ای را جان نشین کرده است که بر اساس آن اظهار نظرهای مقامات رسمی دولت و نخبگان نهادی، واقعیتی را مطرح می کند که بیشتر افراد



جامعه با آن زندگی می کنند. (۱۸)

با این حال، بیش از یک قرن است که اعتراضهای مؤثر و انتقادهای مهمی در مورد واقعیت روزمره زندگی این اکثریت، البته بیشتر از جانب چپ سیاسی، شده است. از این رو برای فهم رابطه رسانه‌ها و ریاست جمهوری باید دید تاریخی خود را وسعت بخشیم. بدیهی است که باید تأثیر بلند مدت حذف این نگرشها را از فهرست دیدگاههای رسانه‌های مهم بپذیریم و راه و روشهای انتخاب شده را مد نظر قرار دهیم. همچنین لازم است که نقش قدرت متمرکز و ریاست جمهوری را در حمایت و وسایل ارتباط جمعی از ایدئولوژی جنگ سرد در طول چند دهه و به تبع آن، حمایت از محدود سازی مباحث سیاسی قابل قبول، بررسی کنیم.

تنها از این جایگاه ویژه تاریخی است که می توانیم به شناخت دو رخداد بحرانی در تاریخ اخیر پوشش خبری رسانه‌ها از ریاست جمهوری بپردازیم. این دو رخداد، عبارتند از: تلاشهای جانسون و نیکسون برای تداوم جنگ جنوب شرقی آسیا تا سال ۱۹۷۵، بدون نظارت کنگره که قانون اساسی بر آن تصریح داشت، رسوایی واترگیت که در نهایت نیکسون را مجبور کرد دو سال قبل از فرارسیدن دومین دوره ریاست جمهوری، از مقام خود کناره گیری کند.

### جنگ ویتنام، واترگیت و رسانه‌ها

اگر چه رسانه‌های خبری به خاطر خاتمه دادن به درگیری آمریکا در ویتنام به طور گسترده‌ای مسئول - و یا حتی مقصر - شناخته شده‌اند، اما یک تعبیر دقیقتر این است که باید بر نقش آنان در افزایش حمایت مردمی از جنگ تأکید بیشتری کرد. به مدت شش سال، یعنی از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷، - به جز چند استثنا - رسانه‌های خبری جنگ را وفاداری به «چارچوب تفسیری که صاحبان قدرت در حکومت مطرح کرده‌اند» تصویر می کردند.<sup>(۱۹)</sup> هرش، هالبر ستام، هالین، و هرمان و جامسکی با ارائه تفاسیل بسیار تلخی، ادعای بی اساس «استقلال مطبوعات آمریکایی» را در جنگ ویتنام رد کرده‌اند.<sup>(۲۰)</sup> در این دوره، با استمرار جنگ، مخالفان «در انتهای سلسله مراتب عاملان مشروع سیاسی از دید رسانه‌ها» قرار داشتند.<sup>(۲۱)</sup> در نتیجه، حتی در سالهای آخر دخالت نظامی آمریکا، مطبوعات، حکومت نیکسون را با شعارهای توخالی «دفاع از صلح»

(ایجاد کمربند امنیتی برای جلوگیری از نفوذ چریکها)، «ویتنامی کردن» (یعنی جنگ علیه ارتش رام نشدنی ویتنام جنوبی) و «صلح شرافتمندانه» (یعنی تحقیر نشدن ایالات متحده) همراهی کردند.<sup>(۲۲)</sup>

رسوایی واترگیت، نقطه عطف نهایی و ناخوشایندی برای حکومت نیکسون بود. نام واترگیت از نام یک مجتمع آپارتمانی در واشنگتن دی. سی. یعنی جایی که مقر دفتر مرکزی ملی حزب دموکراتیک بوده گرفته شده است. زمانی که مقدمات انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۷۲ انجام می شد، افرادی که سعی در تهاجم به این دفتر داشتند دستگیر



شدند. پس از یک دوره طولانی سکوت رسانه‌ها، به تدریج در بعضی رسانه‌ها این زمزمه به گوش رسید که این افراد را مقامات حاکم در کابینه ریاست جمهوری نیکسون اجیر کرده بودند. پس از تکذیبهای مکرر سرانجام بعضی مقامات رسمی به دخالت خود اعتراف کردند و مسئولیت آن مستقیماً به گردن رئیس جمهور نیکسون افتاد که در مواجهه با رأی برکناری، نهایتاً در سال ۱۹۷۴ مجبور به استعفا شد. بیشتر رسانه‌های مهم راجع به این موضوع تا مراحل نهایی رسوایی سکوت کردند. برنامه استراق سمع غیرقانونی و جاسوسی داخلی که از خط مشی نیکسون و هنری کیسینجر و سیاست آنان در ویتنام ناشی شده بود، به سقوط ریاست جمهوری نیکسون منجر شد:

دور و تسلسل به پایان رسید. نیکسون و

کیسینجر سیاست تهدیدات مخفیانه و فعالیتهای نظامی سزای را در قبال آسیای جنوب شرقی در پیش گرفته بودند. آنها برای پوشاندن آن مسایل محرمانه، به کارهای غیرقانونی متوسل شده بودند و در نهایت، سالها بعد درست وقتی که حکومت نیکسون در ویتنام به بن بست رسیده بود، این کارهای غیرقانونی به یک موضوع مهم مورد بحث همگان مبدل شد.<sup>(۲۳)</sup>

عواقب وخیم واترگیت و منشاء آن یعنی ویتنام نه تنها دامنگیر افرادی که به نیکسون خدمت می کردند و بعداً در اختیار ریگان قرار گرفتند، شد؛ بلکه رسانه‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داد. پسند آموزی از این بحران، نه تنها متخصصان ارتباطی ریگان را برای وظیفه دخالت در اخبار آماده کرد، بلکه رسانه‌ها را مقید کرد که ابزاری در اختیار مقاصد او باشند. در جریان رسوایی واترگیت، مجامع تولید کننده اخبار در ضرورت ایجاد یک مطبوعات مخالف همصددا شدند. پالتر و انتمن با خلاصه کردن تحلیل آنان در مورد عملکرد رسانه‌های خبری، اظهار می کنند:

رسانه‌ها، کار خود را با فراموش کردن جریان واترگیت آغاز، و این رسواییها را تمام شده تلقی کردند. سپس وقتی که بررسی گزارشها کاملاً عیان شد، دسته‌ای از مطبوعات در سیاست نیکسون مبنی بر مقصر جلوه دادن همکارانش با وی همکاری کردند - که نتیجه آن، حفظ مشروعیت رئیس جمهور و ریاست جمهوری بود - . بعدها که مدارک انکار ناپذیری حاکی از مقصر بودن نیکسون به دست آمد، رسانه‌ها به سقوط او کمک کردند، در عین حال، رسانه‌ها بدون آنکه جزییات فساد حکومتی را دنبال کنند، در صدد فرونشاندن ناراضیتهای عمومی برآمدند.<sup>(۲۴)</sup>

مطبوعات «مخالف» و ریاست جمهوری ریگان

از ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۰ ناهماهنگی زیادی بین سیاستگذاران اقتصادی و سیاسی کشور وجود داشت. این ناهماهنگی، با جنبشهای خواهان حقوق مدنی، مخالف جنگ ویتنام و بحران واترگیت شروع شد و با جنبشهای سیاسی مصرف کنندگان، زنان و طرفداران محیط زیست گسترش یافت. به اعتقاد «دیکیان»، انتخاب ریگان به ریاست جمهوری، یک حمله متقابل بود:

رهبران شرکتها به حمله‌ای متقابل دست زدند... آنها برای انتخاب یک دولت که اکثریت آن طرفدار منافع شرکتها باشند، مبالغه‌گفتی خرج کردند و شبکه‌ای از بنیادها و نهادهای

روشنفکرانه در سطح کشور به وجود آوردند تا صنف گرایی را به عنوان فلسفه‌ای ملی رواج دهند. آنها موفق شدند قوانین و مقرراتی را که برای چند دهه پایرجا بود، لغو کنند. اما در عین حال، بیشترین حمله‌های نوهین‌آمیز آنها به وسایل ارتباط جمعی بود. (۲۵)

همان‌طور که می‌دانیم، این حمله‌ها با تشکیل دوباره و گسترده اتحادیه‌های وسایل ارتباطی مصادف شد. از این رو، وقتی رونالد ریگان در سال ۱۹۸۱ ریاست جمهوری را به عهده گرفت، با اتحادیه‌های مطبوعاتی ناراضی واشنگتن رو به رو شد. بیشترین مدت سالهای بعد، مطبوعات ملی با دردست داشتن رهبری خبرنگاران، حمایت نکردن مردم را از ریاست جمهور یا نادیده گرفتند و یا تعبیر نادرستی از آن ارائه کردند، درست همان‌گونه که قبلاً نمایش نامناسب تبلیغاتی او را نادیده گرفته بودند. (۲۶)

دردرون خود حکومت ریگان نیز، از گردانندگان اخبار مانند جیمز بیکر، مایکل دیور، دیوید گرگن، لاری اسپیکز و ریچارد دارمن برای «بسته بندی» اخبار استفاده شد. (۲۷) هرتس گارد با مدارک و جزئیات دقیق ثابت می‌کند که وظیفه این گروه، فریفتن مردم - حتی در کوچکترین جزئیات - بود:

دستگاه روابط عمومی گسترده ریگان در کاخ سفید، بیشتر کار خود را مخفیانه انجام می‌داد - در جلسه‌های محرمانه کاخ سفید، هر روز «دستور کار روزانه» تعیین می‌شد و سپس با آن مطبوعات را تغذیه می‌کردند. این دستگاه روابط عمومی، در مکالمه‌های تلفنی منظم با شبکه‌های تلویزیونی، آنها را وادار می‌کرد که در اخبار شامگاهی از ریگان حمایت کند. برای این منظور، از دستورات اجرایی استفاده شد تا اقدامات بسیار مخفیانه دولت جدید را تحمیل کنند. از جمله این اقدامات، می‌توان از وارد شدن سیار اف بی آی به شبکه‌های مطبوعاتی نام برد. (۲۸)

لاری اسپیکز از سر تظاهر، نوشته‌ای روی میز کار خود داشت با این مضمون که: «شما نمی‌گویید که چگونه اخبار را مرحله به مرحله ارائه می‌دهید و ما هم به شما نمی‌گوییم که چگونه آن را پوشش می‌دهیم.» (۲۹) بسیاری از خبرنگاران وابسته به گروه رسانه‌ای ریگان، به خاطر تجربه‌هایشان در تولید اخبار - طی جنگ ویتنام و واترگیت - اعتماد خود را به شیوه «کنترل مخرب» (یعنی عملکرد سریع در حذف اخبار ناخوشایند)، «دستور کار روزانه» و «چرخش خبری» (یعنی گفتن واقعیت اما



از یک دید یا زاویه خاص) به عنوان شیوه‌های دخالت مؤثر در تولید اخبار، افزایش دادند.

بعضی تحلیل‌گران در مورد ناکامی مطبوعات در ارائه جوابهای دقیق به افکار عمومی، تعبیرهای دیگری را جایگزین کرده‌اند، «از جمله: روابط بسیار نزدیک ریگان... با سازمانهای ارتباطی و سیاسی واشنگتن (که کارتر از آن برخوردار نبود)، پیروزی چشمگیر انتخاباتی ریگان، موفقیت‌های ریگان در کنگره، حمایت همه‌جانبه و مؤثر جناح راست از او، و انتظار نسبتاً آگاهانه و زیاد مردم واشنگتن از رییس جمهور برای موفقیت در سر و سامان دادن به کارها، بعد از ناکامیهای رییس جمهورهای گذشته.» (۳۰)

گذشته از اینها، نتایج به دست آمده از مالکیت شرکتی و کنترل رسانه‌های خبری، وابستگی مداوم و فزاینده روزنامه‌نگاران به مقامات رسمی دولتی برای کسب اطلاعات، و تمایل نداشتن مجریان و گردانندگان رسانه‌ها برای ایفای نقش یک مطبوعات مخالف، از مهمترین عوامل فاصله‌گیری افکار عمومی و رسانه‌ها هستند. نظام سیاسی و تشکیلاتی، بیش از محدودیت‌های روان‌شناختی، زمینه و فرصتهای لازم را برای نفوذ گردانندگان وسایل ارتباطی ریگان در رسانه‌های ملی فراهم کرد، به منظور ایجاد تصویر «ارتباط‌گر بزرگ».

مورد بالا، در رسوایی ایران - کنترادر سال ۱۹۸۶ و سالهای پس از آن، کاملاً مؤثر بود. (۳۱) در این ماجرا، مشخص شد که ریگان - که ایران را «دولتی تروریست» معرفی می‌کرد و خود را مقید نشان می‌داد که هرگز با تروریستها معامله نکند - در فروش تسلیحات به دولت ایران مانعی ایجاد نکرده بود. البته ریگان در منافع فروش اسلحه که در حمایت از کنترها به کار گرفته شد، دخالتی نداشت. کنترها نیروهای مزدوری بودند که با حمایت و هدایت سیا، حکومت ریگان را در سرنگونی دولت نیکاراگوئه با توسل به زور همراهی می‌کردند. این کمک تسلیحاتی، غیرقانونی بود، چرا که ایالات متحده درگیر جنگ با نیکاراگوئه نشده، و تحویل دهندگان اسلحه، حمایت کنگره را جلب نکرده بودند.

با وجود تفسیرهای پرحجم رسانه‌ها، هیچ‌گاه از امکانات خبری گسترده آنها برای دنبال کردن کامل همه ماجرا استفاده نشد. از اطلاعات می‌توان چنین استنباط کرد که هیچ‌یک از قدرتهای سیاسی و ارتباطی که شامل مجریان و مالکان رسانه‌های بزرگ، خواهان یک واترگیت دیگر و شاید جنجالی‌تر

در یک فاصله دوازده ساله نبوده اند. شدت این جنجالهای مطبوعاتی هیچ گاه به اندازه دوران حاکمیت ریگان یا معاون وی جرج بوش نبوده است.

#### نتیجه

ادعای وجود رسانه های آزاد و مستقل و بی طرف در ایالات متحده، مورد بررسی دقیق و انتقاد فزاینده قرار گرفته است. دلیل این موضوع را می توان تا اندازه زیادی حضور بی اثر و عملکرد خنثای خود رسانه ها دانست. این نقش خنثا، در هیچ مورد به اندازه پوشش ریاست جمهوری تاسف انگیز نبوده است. با وجود پیشرفتهای فنی بسیار، انعکاس کمتر مسایل انتخاباتی در رسانه های خبری نسبت به گذشته مضحک است.

ویژگی روزنامه نگاری آمریکا معلول چند عامل است، از اتکای سازمانی به نخبگان و منابع خبری رسمی (به معنی «بی طرفی» و «توازن» در اصطلاحات روزنامه نگاری) گرفته تا اشتیاق حریمانه و مسایل ارتباط جمعی برای یافتن موضوعات خبری بی شمار. با وجود این، تمرکز پیوسته مالکیت صنفی و کنترل سازمانهای ارتباطی خبری و وابستگی به منافع سرمایه های صنفی را که ناشی از تسلط بر تولید خبر است، باید علت اساسی دانست. علاوه بر این، منافع انتخاباتی کاندیداهای ریاست جمهوری و تواناییهای اجرایی آنها، رییس جمهورها را در گرو منافع و امکانات سرمایه های صنفی قرار می دهد. بنابراین، چندان عجیب نخواهد بود که مقام ریاست جمهوری برای انجام دادن این تعهدات، مطیع و در پی دستیابی به نفوذی گسترده در تولید خبر باشد.

#### پانوشها

1. Hertsgaard, M., *On Bended knee: The Press and The Reagan Presidency*, New York: Farrar, Straus, Giroux, 1988, p. 6.
2. Gans, H. *Deciding what's News*, New York: Vintage, 1979, pp.15ff.
3. Brown, J. D., Bybee, C., Wearden, S., & Straughan, D. M., *Invisible power: Newspaper News Sources and The Limits of Diversity*. *Journalism Quarterly*, 64, 1987: Spring, 45-54.
4. Foote, J. S., & Steele, M. E., degree of Conformity in Lead stories in Early Evening Network Newscasts. *Journalism Quarterly*, 64, 1986: Spring, 19-23.

20. Hersh, S., *The Price of Power*, New York: Summit, 1983.

Halberstam, D., 1979.

Hallin, D., *The "uncensored war": the media and Vietnam*, New York: Oxford University Press, 1989.

Herman, E., & Chomsky, N., 1988.

21. Hallin, D., 1989, P.192.

22. Herman, E., & Chomsky, N., 1988, PP.193-206.

23. Hersh, S., 1988, P.637.

24. Paletz, D., & Entman, R., 1981.

25. Bagdikian, B., *The Media Monopoly* (2nd ed.), Boston: Beacon, 1987, P.211.

26. Barber, J.D., *Candidate Reagan and "The sucker Generation"*, *Columbia Journalism Review*, 1987: November/ December, PP.33-36.

۲۷. جیمز بیگر، معاون اصلی ریگان (۱۹۸۱/۱۹۸۵)، وزیر خزانه داری (۱۹۸۵/۱۹۸۸) و گرداننده مبارزات انتخاباتی بوش در سال ۱۹۸۸ بود و از سال ۱۹۸۹ نیز وزیر امور خارجه آمریکا در دولت بوش است.

دیور، کفیل معاون اصلی ریگان (۱۹۸۱/۸۵) بود. وی بعداً به زنجیره به هم پیوسته مقامات رسمی حکومت ریگان در هیئت قضایی ملحق شد. در این مقام بود که وی با سوء استفاده از ارتباطهای دولتی خود و سعی در به تصویر کشیدن یک دولت دیگر در ایالات متحده، کمی بعد از عزل از مقام خود، متهم به دریافت رشوه شد.

گرگن، گرداننده ارتباطهای کاخ سفید (۱۹۸۱/۸۴) بود. بعداً به مقام سردبیر اصلی مجله یو.اس. نیوزاند ورد رپورت رسید.

اسپیکز، منشی مطبوعاتی ریگان (۱۹۸۱/۸۶) بود. بعداً به مدت کوتاهی سخنگوی اصلی مطبوعات در مریل لینچ شد، تا اینکه طبق اعترافهای خود او مبنی بر اینکه برخی گفته های رسمی و سیاسی ریگان را بدون مشورت با او تحریف کرده است، مجبور به استعفا شد.

وارمن، دستیار بسیار بانفوذ ریاست جمهوری ریگان بود که کمتر در محافل حضور پیدا می کرد (۱۹۸۱/۸۹). وی تمام گزارشهایی را که به دفتر ریگان می رسید، با از آنجا فرستاده می شد، کنترل می کرد. در ۱۹۸۹، بوش او را به مقام بسیار قدرتمند مدیریت و بودجه دولت منصوب کرد.

28. Hertsgaard, S., 1988, PP.5-6.

29. Ibid, PP.26-27.

30. King, E., & Schudson, M., *The Myth of the great communicator*. *Columbia Journalism Review*, 1987: November/December, P.39.

31. Hertsgaard, S., 1988, chaps. 13-15.

همک کارتی نماینده طرز فکر افراطی راست آمریکایی بود و گروه زیادی از روشنفکران آمریکارا به اتهام فعالیتهای ضد آمریکایی و کمونیست بودن به بازجویی کشید.

Riffe, D., Ellis, B., Rogers, M.K., Van Ommeren, R.L., & Woodman, K.A., *Gatekeeping and the Network News Mix*. *Journalism Quarterly*, 63, 1986, 315-321.

4. Altschull, J.H., *Agents of Power*. New York: Longman, 1986.

Halberstam, D., *The Powers that be*, New York: Knopf, 1979.

Parenti, M., *Inventing Reality: The Politics of the Mass Media*, New York: st.Martin's, 1986.

5. Drinnon, R., *Facing West*, New York: Meridian, 1980.

Williams, W.A., *Empire as a Way of Life*, New York: Oxford University Press, 1980, PP.136 ff.

۶. کار بر روی این مقاله، قبل از تهاجم آمریکا به پاناما در ۱۹۸۹ تمام شده بود. بعضی از مفسران معتقدند که «تروریسم در پوشش مواد مخدر» به عنوان یک دلیل موجه برای مداخله های خارجی ایالات متحده، جایگزین جنگ سرد شده است.

7. Cited in:

Pearce, J., *Under the Eagle*, Boston: South End., 1982, P.20.

8. Zinn, H., *A People's History of the United States*, New York: Harper & Row, chaps. 12-15.

9. Ibid. P.373.

10. Archer, J., *The Plot to Seize the white House*, New York: Hawthorne, 1973.

11. Moore, R., *The Constitution, the Presidency and 1988*. *Presidential Studies Quarterly*, 18,(1), 1988, PP.56-57.

12. Paletz, d., & Entman, R., *Media Power Politics*, New York: Free Press, 1981, PP.55ff.

13. Halberstam, D., 1979, P.693.

14. Herman, E., & Chomsky, N., *Manufacturing Consent: The Political Economy of the Mass Media*, New York: Pantheon, 1988.

- Hertsgaard, M., 1988.

15. Downing, J., Mohammadi, A., & Sreberny-Mohammadi, A., *Questioning the Media: A Critical introduction*, Newbury Park, CA: Sage, 1990, Chaps. 4&6.

16. Jezer, M., *The Dark Ages*, Boston: South End, 1982.

17. Bennett, W.L., Gressett, L., & Haltom, W., *Repairing the news*. *Journal of Communication*, 35, 1985, PP.50 - 51.

18. Ibid

19. Herman, E. & Chomsky, N., 1988, P. 200.